

برنام پروردگار یکتا

تبیین و ارزیابی دیدگاهها در الهیات پسامدرن

(با تجدیدنظر و اضافات)

دیوید ری گریفین

ترجمه و تحلیل

حمیدرضا آیت‌اللهی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

تبیین و ارزیابی دیدگاه‌ها در الهیات پسامدرن

مؤلف: دیوید ری گریفین
ترجمه و تحلیل: حمیدرضا آیت‌اللهی
مدیر انتشارات: یدالله رفیعی
مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی
مسئول فنی: ربابه ابوطالبی
چاپ اول: ۱۳۸۱، چاپ سوم: ۱۴۰۰
شمارگان: ۳۰۰
چاپ و صحافی: آوای خاور
قیمت: ۶۶۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: گریفین، دیوید ری، ۱۹۳۹ - م.

Griffin, David Ray

عنوان و نام پدیدآور: تبیین و ارزیابی دیدگاه‌ها در الهیات پسامدرن/دیوید ری گریفین؛ ترجمه و تحلیل حمیدرضا آیت‌اللهی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۷۷ ص.

شابک: 978-622-7689-23-5

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Explanation and Evaluation of Viewpoints in Postmodern

Theology

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: الهیات فراتجدد

موضوع: Postmodern theology

شناسه افزوده: آیت‌اللهی، حمیدرضا، ۱۳۳۸ - ، مترجم

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: BT۸۳/۵۹۷

رده بندی دیویی: ۲۳۰/۰۴۶

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۰۶۳۵۴

فهرست

۷	پیشگفتار چاپ جدید
	بخش اول: دیدگاه‌ها در الهیات پسامدرن
۱۳	فصل اول: ارزیابی انواع نگرش‌های الهیاتی پسامدرن
۱۴	پسامدرنیسم
۱۶	محورهای اصلی فلسفه پسامدرن
۱۸	الهیات پسامدرن و مارک سی تایلور
۱۹	الهیات پسامدرن زان لوک ماریون
۲۱	الهیات پسامدرن گریفین
۲۳	الهیات پسامدرن همچون الهیاتی سلبی - عرفانی و دیدگاه کوین هارت
۲۴	ارزیابی و نقد مبنایی رویکردهای پسامدرنی به الهیات
۲۹	منابع و مآخذ
۳۱	فصل دوم: بررسی کتاب راهنمای کمبریج درباره الهیات پسامدرن
	بخش دوم ترجمه و ارزیابی کتاب:
	«خدا و دین در جهان پسامدرن: جستارهایی در الهیات پسامدرن»، نوشته دیوید ری گریفین
۳۷	مقدمه مترجم
۳۹	درآمد
۴۱	پیشگفتار
۴۷	فصل اول: الهیات پسامدرن

۴ تبیین و ارزیابی دیدگاه‌ها در الهیات پسامدرن

۶۶	فصل دوم: اهمیت انسان بودن، بینش پسامدرن
۶۶	۱. اشخاص، اهمیت و جهان بینی‌ها
۶۸	۲. انتقال از جهان بینی قرون وسطی به جهان بینی مدرن
۷۲	۳. زندگی بر طبق جهان بینی مدرن
۷۹	۴. دو مرحله جهان بینی مدرن
۸۲	۵. جهان بینی پسامدرن
۸۹	فصل سوم: خلاقیت و دین پسامدرن
۹۰	۱. تضاد بین معنویت خلاقیت و معنویت اطاعت
۹۲	۲. مشکلات موجود در مدرنیت اولیه
۹۶	۳. مشکلات موجود در مدرنیت ثانوی
۹۷	۴. بازاندیشی در طبیعت اشیای فیزیکی
۱۰۱	۵. خلاقیت و الوهیت برگسون و بردیف
۱۰۴	۶. وایتهد و واپسین بودن خلاقیت
۱۰۷	۷. تجربه خلاق و ارتباط خدا و جهان
۱۱۲	۸. معنویت و اخلاق خلاقیت تجربی
۱۱۹	فصل چهارم: خدا در جهان پسامدرن
۱۱۹	۱. فقدان اعتقاد به خداوند در جهان مدرن
۱۲۷	۲. نتایج منفی ازدست دادن اعتقاد به خدا
۱۳۱	۳. کوشش‌های جدید برای تأیید مجدد واقعیت خداوند
۱۳۶	۴. جهان بینی پسامدرن و بازیافت اعتقاد
۱۴۳	نتیجه
۱۴۵	فصل پنجم: تکامل و خدا باوری پسامدرن
۱۴۷	۱. ناسازگاری خدا باوری و تکامل در اندیشه مدرن
۱۵۵	۲. سازگاری خدا و تکامل در تفکر پسامدرن
۱۶۳	خلاصه و نتیجه

فهرست ۵

۱۶۵	فصل ششم: زنده‌انگاری پسامدرن و حیات پس از مرگ
۱۶۶	۱. ضدزنده‌انگاری مدرن ورد پیشینی حیات پس از مرگ
۱۷۲	۲. ظهور جهان‌بینی پسامدرن
۱۷۸	۳. امکان حیات پس از مرگ: مابعدالطبیعهٔ پسامدرن و شواهد تجربی غیرمستقیم
۱۸۵	۴. شواهد مستقیم برای حیات پس از مرگ
۱۸۷	۵. پاسخ به ایرادهای اخلاقی به اعتقاد به حیات پس از مرگ
۲۰۲	خلاصه
۲۰۴	فصل هفتم: نظام‌های معنوی در جهان‌های قرون وسطی، مدرن و پسامدرن
۲۰۵	۱. الهیات اگوستینی و نظام معنوی
۲۱۵	۲. معنویت‌ستیزی مدرنیته
۲۲۰	۳. معنویت و ایتهدی پسامدرن
۲۲۸	فصل هشتم: جهان‌خوارگی، سلاح هسته‌ای‌گرایی و خداباوری پسامدرن
۲۳۰	۱. تصور ماورای طبیعی از خدا
۲۳۶	۲. خداباوری ماورایطبیعی و امپریالیسم جدید
۲۴۴	۳. خداباوری طبیعت‌گرایانهٔ الهیات پسامدرن
۲۵۵	یادداشت‌ها
۲۷۵	یادداشتی دربارهٔ کانون‌ها

پیشگفتار چاپ جدید

از زمانی که چاپ اول کتاب «خدا و دین در جهان پسامدرن» در سال ۱۳۸۱ منتشر شد بیش از ۱۸ سال می‌گذرد. این کتاب ترجمه‌ای بود از کتاب:

David Ray Griffin (1989) *God and Religion in the Postmodern World:*

Essays in Postmodern Theology, State University of New York, Alabama, USA.

سپس دیدگاه‌هایی که گریفین در این کتاب مطرح کرده بود در پاورقی توسط نگارنده از منظر نگرش اسلامی مورد ارزیابی قرار گرفت و مجموعه‌ای از ترجمه کتاب و نقد و ارزیابی دیدگاه‌های گریفین بود.

انتشارات آفتاب توسعه این کتاب را با مشخصات زیر منتشر کرد:

گریفین، دیوید ری (۱۳۸۱)، *خدا و دین در جهان پست مدرن*، ترجمه و تحلیل از حمیدرضا

آیت‌اللهی، مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، تهران.

از آنجا که کتاب مورد استقبال خوانندگان ایرانی قرار گرفت، که در آن هم با رویکردی الهیاتی پسامدرن آشنا می‌شدند و هم می‌توانستند نوع نگاه پویشی به عناصر الهیاتی را بدانند، به زودی نایاب گردید. تا اینکه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اجازه از انتشارات آفتاب توسعه آن را در سال ۱۳۸۸ با مشخصات زیر تجدید چاپ کرد:

گریفین، دیوید ری (۱۳۸۸)، *خدا و دین در جهان پست مدرن*، ترجمه و تحلیل از حمیدرضا

آیت‌اللهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

پس از مدتی که این چاپ نیز نایاب شد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در صدد برآمد که تجدید چاپی از آن داشته باشد. اما عنوان عام الهیات پسامدرن که گریفین برای کتابش انتخاب کرده بود خواننده را به اشتباه می‌انداخت که گویا این نوع بیان پویشی گریفین تنها نحلّه موجود در الهیات پسامدرن است. الهیات پسامدرن گریفین نوعی اثباتی از

الهیات پسامدرن است، در حالی که اغلب رویکردهای پسامدرنی به الهیات از نوع سلبی است. بدین جهت لازم دیدم که در این چاپ جدید ابتدا انواع چهارگانه عمده در الهیات پسامدرن را نشان دهم و از گونه‌های دیگر الهیات پسامدرن تبیینی ارائه دهم تا خواننده محترم جایگاه دیدگاه پویشی‌گرفین را در میان آنها دریابد، سپس به تبیین و ارزیابی نگرش‌گرفین در الهیات پسامدرن پرداخته شود.

لذا در چاپ جدید، کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: در بخش اول، تبیینی از انواع نگرش‌ها در الهیات پسامدرن و ارزیابی آنها ارائه می‌شود و همچنین با یک دستنامه در الهیات پسامدرن، که انتشارات کمبریج منتشر کرده است، آشنایی ایجاد خواهد شد. در بخش دوم، ترجمه کتاب دیوید ری‌گرفین با عنوان «خدا و دین در الهیات پسامدرن: جستارهایی در الهیات پسامدرن» ارائه خواهد شد و در ضمن آن نیز در پاورقی‌ها نقد و ارزیابی دیدگاه او از منظر تفکر الهیاتی اسلامی ارائه می‌گردد. به این جهت نام چاپ سوم به «تبیین و ارزیابی دیدگاه‌ها در الهیات پسامدرن» تغییر یافت که عنوانی جامع‌تر از عنوان قبلی باشد و نشان دهد که افزودنی‌هایی بر چاپ‌های قبلی کتاب وجود دارد.

سال ۱۳۸۱ که این کتاب را برای ترجمه و تحلیل انتخاب کردم، آشنایی اندکی با الهیات پسامدرن و الهیات پویشی وجود داشت. ایان باربور در کتاب علم و دین، که استاد ارجمند جناب آقای دکتر خرمشاهی آن را ترجمه کرده بودند، از نگرش پویشی به الهیات به کرات سخن گفته بودند ولی روشن نکرده بودند که این رویکرد چه ویژگی‌هایی دارد. جنبش جدیدی که از دهه ۱۳۷۰ در دین‌پژوهی در کشور به وجود آمده بود اقتضا می‌کرد که فعالیت‌های غربی در این زمینه به خوبی شناخته شود تا بتوان نسبت‌سنجی مناسبی بین دیدگاه‌های غربی و نگرش اسلامی ارائه کرد. یکی از مهم‌ترین این نگرش‌های دین‌پژوهانه نگرش الهیاتی پسامدرن و الهیات پویشی بود. نگارنده برای آشنایی دین‌پژوهان کشور این کتاب را ترجمه کرد و سپس ارزیابی خود را از دیدگاه‌گرفین ارائه نمود.

از آن زمان حدود ۲۰ سال می‌گذرد و دین‌پژوهی و فلسفه دین و الهیات فلسفی در کشور ما به خوبی با کلیه اندیشه‌های غربی در این زمینه آشنا شده است و می‌تواند ترسیمی از این اندیشه‌ها ارائه کند. بحمدالله در قالب کتاب‌های متعدد و پایان‌نامه‌های گوناگون انواع این نگرش‌های غربی و اکاوی و ارزیابی و نقد گردید است و کشور ذخیره‌ای ارزشمند از این

مواجهه‌های فعال با الهیات غربی داشته است. لذا برای جوانانی که تازه می‌خواهند پا به این عرصه بگذارند و لازم است مجموعه‌ای از آشنایی با تفکرات دین‌پژوهانه غربی در اختیار داشته باشند، این کتاب به خوبی می‌تواند نیاز آنها را در آشنایی با الهیات پسامدرن و الهیات پویشی تدارک ببیند. امید است اندیشمندان جوان ما بتوانند نسبت‌سنجی مناسب‌تری با الهیات پسامدرن برقرار کنند و نسبت به مواجهه فعال با این نوع نگرش توانا گردند. این مواجهه فعال می‌تواند موجب بالندگی نگرش‌های اسلامی در دین‌پژوهی گردد و آن را بارورتر کند.

حمیدرضا آیت‌اللهی

۱۳۹۹/۱۱/۱۷

بخش اول

دیدگاهها در الهیات پسامدرن

فصل اول

ارزیابی انواع نگرش‌های الهیاتی پسامدرن

در سال‌های اخیر نگرش‌های عمده‌ای تحت عنوان نگرش پسامدرنی به الهیات در جامعه غربی مطرح شده و کتاب‌های چندی از این دست به بازار آمده است که در آنها به بازنمایی نگرش پسامدرنی به الهیات پرداخته شده است. زمانی در غرب موضع اندیشمندان در قبال دین بین الحاد و خداباوری متغیر بود. این هردو نگرش برخاسته از بنیادهای فکری غرب بود که با ظهور نیچه و هایدگر در نقد بنیادها، چه الحاد و چه دین باوری، هردو مورد تردید قرار گرفت. اما در دهه‌های اخیر، که دین و تأثیر عمیق آن بر ساختارهای دیگر زندگی انسانی محور توجه همه گردیده است، تمامی اندیشمندان را به توجه عمیق به آن کشانده است. در این میان بسیاری از اندیشمندان سکولار به جای نفی دین و بنیاد آن - خدا - به ارائه تفسیرهایی جدید از آن مطابق شرایط جدید تفکر غربی اقدام نموده‌اند. این تفسیرها در آثار بسیاری در سال‌های اخیر متجلی شده است. تعابیری همچون «دین بدون خدا» که عنوان کتاب ری بیلینگتون (Billington, 2002) است تا «الهیات سکولار» ویراسته کلایتون کروکت (Crockett, 2001) و یا کتاب جان کاپوتو با عنوان «مردینی» (Caputo, 2002)، یا کتاب‌های چندی که با عنوان الهیات پسامدرن منتشر شده است، همه نشان از یک نگاه جدید به الهیات در سال‌های اخیر دارد. ما ضمن تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های عمده الهیاتی پسامدرن، در نظر داریم خاستگاه آن را باز نموده به بیان نقدها و واکنش‌هایی بپردازیم که از منظر ما مسلمانان می‌تواند در قبال این نگرش وجود داشته باشد. بسیاری از این ارزیابی‌ها به شرایط و بستر ویژه غرب به الهیات برمی‌گردد که تعمیم آن تاریخ و فرهنگ و عالم ما، یعنی به اصطلاح بومی‌سازی آن، نشانه جهل نسبت به موضوع خواهد بود. امید است این مقاله بتواند کلیدهای اساسی برای مواجهه با این نوع نگرش فزاینده غربی فراهم آورد.

پسامدرنیسم

الیزابت دیدز ارمارت^۱ در *دایرةالمعارف فلسفه روتلج*، پسامدرنیسم را چنین تعبیر می‌کند (REP, Postmodernism):

اصطلاح «پسامدرن» به‌طور مسامحه‌آمیزی بر انواع گسترده‌ای از پدیده‌های فرهنگی، از معماری تا ادبیات و از نظریه‌های ادبی تا فلسفه، اطلاق می‌شود. پیشینه نزدیک پسامدرنیسم فلسفی به سوسور، لوی اشتراوس، لاکان و بارت برمی‌گردد. ولی این نگرش نیز، همچون آگزیستانسیالیسم، ریشه‌های عمیق‌تری دارد که به نقد کی‌یرکگور و نیچه از معرفت استوار و یقینی در مدعیات افلاطون، دکارت و هگل بازمی‌گردد. اگر تلاش برای نیل به معرفت مطلق همان کنکاش برای مفاهیمی کاملاً واضح و متمایز و برای حقایق کاملاً یقینی باشد و فلسفه نیز این تلاش را محور فعالیت خویش برای نیل به آن بداند، در آن صورت پسامدرنیسم به جای اعلام مرگ خدا توسط نیچه، پایان فلسفه را عنوان بیانیۀ خویش قرار می‌دهد.

اندیشمندان پسامدرن به صورت‌های مختلفی از خداوند سخن می‌گویند. در سال‌های اخیر مشاهده شده است که اندیشمندان پسامدرن بر این ادعا پای می‌فشارند که «پسامدرنیسم» باید به معنای «پساسکولاریسم» فهمیده شود یا حداقل آن را دربرداشته باشد (Blond, 1997). بدین معنا که محدود ساختن ادعای عقل‌گرایی عصر روشنگری باید به محدودیت سکولاریسم عصر روشنگری نیز بیانجامد. کاپوتو معتقد است (Caputo, 1998: pp. 142-148) موضع نقادانه در قبال مدرنیسم آمیخته به موضع نقادانه در قبال سکولاریسم خواهد بود. در فرانسه آثار اخیر ژاک دریدا چرخشی را به سمت چیزی که او «دین بدون دین»^۲ می‌نامد نشان می‌دهد. این چرخش به سمت اندیشه‌ای است که متضمن بازگویی خاصی از ساختارهای بنیادین دینی مخصوصاً «موعودگرایی»^۳ است. دریدا در این اواخر به تحلیل مفاهیمی همچون موهبت^۴، اکرام^۵، گواهی و شهادت^۶ و آموزش^۷ می‌پردازد که همواره وابسته به گفتمان سنتی دینی بوده است (Derrida & Bennington, 1993: pp. 153-155). در

1. Elizabeth Deeds Ermarth

2. religion without religion

3. messianic

4. gift

5. hospitality

6. testimony

7. forgiveness

اندیشه‌قاره‌ای این نوسازی خیلی بیشتر از غلبه‌ای که آثار لویناس داشته است تأثیرگذار بوده است. این نوسازی مخصوصاً درباره‌ی شخص دریدا و شخص ژان لوک ماریون صادق است که از خدایی «بدون وجود»، بدون «بت‌هایی»^۱ که هایدگر «بت‌های معرفت وجودی-الهیاتی»^۲ می‌نامد، سخن می‌گوید. پرسش از الهیات پسامدرن پرسش از ماهیت گفتمانی درباره‌ی الوهیت است که به فرضیات متافیزیکی که فلسفه‌ی پسامدرن آن را غیرقابل دفاع می‌داند وابسته نشده باشد.

جریان‌های عمده‌ی پسامدرن برخاسته از نگرش‌های چند فیلسوف است. از یک طرف نیچه جریان‌ی پسامدرن ایجاد کرد و از طرف دیگر هایدگر با نقد خود از نگاه معرفت‌شناسانه‌ی مدرن نگرشی پسامدرن ایجاد نمود و در همان جریان اندیشه‌های کی‌یرکگور نیز منشأ نگرش‌های خاصی در پسامدرن گردید. اما با نگاه ساختارشکنانه‌ی دریدا پسامدرن در متن قرار گرفت. با نگاه به این سه جریان عمده و در قبال آن، نگرش‌های متفاوت الهیاتی بروز یافته است. با توجه به تنوع نگرش‌های الهیاتی پسامدرن، در این مقاله سعی کرده‌ایم این نگرش‌ها را در چهار جریان عمده بازشناسیم و تحلیلی نواز آنها ارائه کنیم. بدیهی است در کنار این چهار دیدگاه عمده، که شاخصه‌های الهیات پسامدرن هستند، از سایر متفکرین این حوزه‌ها نیز سخن خواهیم آورد.

اولین دیدگاه نوع نا/الهیات^۳ مارک سی تیلور است (Taylor, 1984). او در صدد است تا مفهوم دینی را ورای تقابل ساده‌ی بین خدا باوری و الحاد بیابد (تیلور، ۱۳۸۱: صص ۵۳۷-۵۵۶) ولی این رویکرد او چرخشی عرفانی ندارد.

دومین قالب اندیشه‌ی الهیاتی متعلق به ژان لوک ماریون (Marion, 1982) است. او می‌کوشد تا گفتمان الهیاتی را از افق‌های همه‌ی نظریات فلسفی در خصوص وجود، حتی تحلیل پسامدرنی هایدگر، از وجود برهاند.

سومین رویکرد دیدگاه پویشی گریفین (Griffin, 1989)، بنیان‌گذار «مرکز بررسی‌های جهان پسامدرن»، است. دیدگاه او متمایز از اندیشمندان قاره‌ای پسامدرن است. او نگاه ساختارشکنانه‌ی دریدایی را رد می‌کند. تلقی او از الهیات پسامدرن نوعی خدا باوری طبیعت‌گرایانه است که همان‌گونه که متمایز از خدا باوری ماوراء طبیعت‌گرایی الهیات

1. idols

2. onto-theo-logic

3. a/theology

ماقبل مدرن و مدرن اولیه است، به همان صورت نیز با ناخدا باوری طبیعت‌گرایانه جهان‌بینی مدرن ثانویه نیز متفاوت است (Griffin, 1989: xi).

چهارمین دیدگاه الهیات سلبی عرفانی است که به سنت دیونوسیوس مجعول و مایستر اکهارت تکیه می‌کند. این نگرش، که مورد تحلیل کوین هارت قرار گرفته است، تلفیقی از انکار جدی معرفت مطلق با معنایی الهیاتی است که ورای نفی‌های انتقادی فلسفه پسامدرن می‌اندیشد (Hart, 1989).

به هر حال این چهار رویکرد نگرش‌هایی الهیاتی را عرضه می‌دارند که از یک طرف بر لزوم توجه به الهیات در رویکرد پسامدرن تاکید می‌ورزد و از طرف دیگر رویکردهای سنتی پیشامدرن و رویکردهای مدرن (چه الهیات طبیعی مدرن اولیه و چه الحاد مدرن ثانویه) را رد می‌کنند و در معرض نقدهای خود قرار می‌دهد. برای یافتن رویکردی مناسب با این ویژگی‌ها ابتدا به تحلیل محورهای عمده اندیشه پسامدرنی می‌پردازیم.

محورهای اصلی فلسفه پسامدرن

دو محور عمده پسامدرنیسم فلسفی که جهت الهیات فلسفی پسامدرن را تعیین می‌کند «تخریب» تاریخ وجودشناسی توسط هایدگرو «شالوده‌شکنی» متافیزیک حضور توسط دریداست. تخریب هایدگر که در آغاز در کتاب *وجود و زمان* (1927) اعلام گردید، نقدی از سرشت معرفت‌وجودی-الهیاتی (onto-theo-logical) مابعدالطبیعه در هویت و تمایز (1957) بود. نکته مورد عنایت او تلاش ارسطو برای وحدت‌بخشی به وجود بود که به طرق متعددی ارائه می‌شد. در تبیین مقولی عالم این جوهر بود که نقش وحدت‌بخشی را برای همه چیز ایفا می‌کرد.

اما خود عالم جواهر واقعی چگونه باید وحدت بیابد؟ با برترین جوهر، خدا، که با اول بودنش جامع همه چیز است. به عبارت دیگر تمامی قلمرو موجودات فقط با ارجاع به برترین وجود که وجودشان با او سامان می‌یابد قابل فهم است.

هایدگر این تلاقی جامعیت وجودشناسی را با تقدم الهیات، «معرفت‌وجودی-الهیاتی» می‌نامد. او با ژستی پسامدرن، این اصل مورد احترام را که تحقق کامل مدرن آن در هگل است به باد استهزایی بی‌پرده می‌گیرد. او متذکر می‌شود که در «معرفت‌وجودی-الهیاتی» الوهیت فقط از این حیث پا به درون فلسفه می‌گذارد که فلسفه به رضایت خویش و بنفسه ورود

الوهیت را به درون خویش و چگونگی این ورود را اقتضا کند و به آن تعیین بخشد» (, 1957, *REP. qtd.*). به عبارت دیگر، سنتی که حداقل از ارسطو تا هگل جریان داشته است خداوند را به عنوان وسیله‌ای برای مقاصد خویش به کار می‌گرفته است. همین سنت بود که زمینه‌ساز روح تکنولوژی مدرن شد که حتی خدا را نیز به عنوان سرچشمه‌ای در خدمت اراده‌ی معطوف به قدرتِ خویش می‌نگریست، که همان پروژه‌ی فراگیرِ عرضه‌ی تمامی وجود قابل دسترسی به فاهمه‌ی بشری است. هایدگر با زیر پا گذاشتن این سنت، هم به هرمنوتیک محدودیتی که چنان پروژه‌ای را بلندپروازی احمقانه می‌داند چنگ می‌زند و هم به هرمنوتیک بدگمانی توصل می‌جوید که در پی انگیزه‌های پنهان و زنده در ورای گفتمان‌هایی است که به نحو سخاوتمندانه‌ای با پرهیزکاری و دینداری تزیین شده است.

هایدگر تاکید می‌ورزد که نقد او را می‌توان نوعی اعتراض دینی دید. او با تکرارِ بازتابی سخن پاسکال از خداوندِ فلسفه به عنوان معرفت وجودی-الهیاتی سخن می‌گوید (, 1957, *REP. PT*):

انسان در برابر این خدا نه می‌تواند به عبادت برخیزد و نه می‌تواند فداکاری نماید. انسان در محض علت‌العلل نه می‌تواند زانو بزند و نه می‌تواند در برابر این خدا بنوازد یا برقصد. اندیشیدن بدون خدا که خدای فلسفه و خدا به عنوان علت‌العلل را رها می‌کند شاید به خدای الوهی نزدیک‌تر باشد. منظور از این سخن فقط این است که: اندیشیدن بدون خدا برای انسان فضای بازتری را از آنچه معرفت وجودی الهیاتی می‌خواهد به پذیرش وادارد ایجاد می‌کند.

هایدگر این نقد خویش را به صراحت علیه کل‌گرایی هگلی بسط می‌دهد. همان کل‌گرایی که بر نیل به معرفت مطلق پای می‌فشرد و آن را با شرح و بسط یک طرح فراگیر مقولی و منطق و یک نظریه‌ی فراگیر در باب موجودات بالفعل، فلسفه‌های طبیعت و روح به دست می‌آورد. دریدا نیز نقد خاص خویش را از هگل دارد، ولی در این بستر، ساختارشکنی متافیزیکی حضور به عنوان حمله‌ای به شالوده باوری دکارتی و ادعایش مبنی بر اینکه می‌توانیم به مفاهیمی روشن و حقایقی نهایی دست یابیم لحاظ می‌شود. دقیقاً چنین مفاهیم و حقایقی است که دریدا از آن به حضور تعبیر می‌کند، اگرچه اصطلاح «بی‌واسطگی»^۱ بیشتر چنین مفهومی را می‌رساند (Derrida, 2002, pp.89-104).

آنچه حضور دارد هم اینجایی است و هم اکنونی، و مفهوم دریدا از حضور هم جنبه مکانی دارد و هم جنبه زمانی. حضور کامل داشتن مفاهیم و حقایق، که برای معرفت مطلق – حتی به صورت تدریجی آن – ضروری است، یافتن مدلول متعالی یک معنا یا یک حقیقت است که آن چنان پایان پذیرفته است که دیگر نیازی به مرجعی برای توضیح یا تأیید پس از این لحظه از زمان را ندارد. ساختارشکنی در پی آن نیست که ما هیچ‌گاه به مدلول متعالی نمی‌رسیم، بلکه نشان دادن مداوم تفاوت‌های مکانی و تعویق‌های زمانی است که ادعای وضوح کامل و یقین نهایی را از پایه ویران می‌سازد (Ibid).

دریدا اصطلاح *differance* (تفاوت) را برای یکی‌سازی تفاوت و تعویق در نقد معرفت‌گرایی جعل کرده است و منظور او را از معرفت‌گرایی می‌توان به ادعای امکان معرفت مطلق تعریف کرد که یا مقدم بر هر واسطه زبانی (همانند آثار هوسرل)، یا مؤخر بر تمام ذاتی آن واسطه، اندیشه انسانی مواجهه مستقیمی با وجود بیابد. بخش مکانی این اظهار عمدتاً از ساختارگرایی ناشی می‌شود، در حالی که بخش زمانی از پدیدارشناسی هوسرل از زمان درونی نشئت می‌گیرد (Ibid). در نظر هایدگرو و دریدا، همانند دیدگاه کی‌یرکگور و نیچه، این ساختار زمانی وجود انسانی ورای هر چیز دیگری است که به مدلول متعالی یک توهم استعلایی منجر می‌شود. آنها از این جهت کانتی هستند، چرا که در نظر او ادعای قطعی بودن جاودانگی برای اندیشه بشری امری احمقانه است (Westphal, *REP*, PT).

با ارائه این مفاهیم کلیدی الهیات پسامدرن به تحلیل چهار نوع رویکرد در الهیات پسامدرن می‌پردازیم.

الهیات پسامدرن و مارک سی تایلور

نا/الهیات پسامدرنی مارک سی تایلور (Taylor, 1984, pp.6-13) الهیاتی سلبی نیست. این نا/الهیات، که شالوده‌شکنی دریدایی الهام‌بخش اصلی آن بوده است، نه امید دارد که عرفان مبتنی بر الهیات سلبی بتواند با انواع الهیات ایجابی اشتراک‌هایی بیابد و نه در حسرت چنین چیزی است. این نا/الهیات گرایش شدید نیچه‌ای دارد و شالوده‌شکنی را به عنوان هرمنوتیک مرگ خدا می‌داند؛ و خود را بین اعتقاد و بی‌اعتقادی توصیف می‌کند، چرا که پاسخ او به اعلام مرگ خدا توسط نیچه نه همچون پذیرش اضمحلال خداوند نزد ملحدان شادی‌بخش است و نه همچون انکار آن نزد خداپاوران باعث خشم و نگرانی می‌شود. (تایلور، ۱۳۸۱: ۵۳۶-۵۵۶) اعلام مرگ خدا توسط نیچه در اواخر قرن نوزدهم ابتدا به صورتی کاملاً ملحدانه فهم شد.

اما این مرگ خدا بیانی دیگر از اعتقاد مسیحی هیبوط، تجسد، تصلیب و مرگ فدیه‌وار مسیح بود که در مضامین جدیدی ارائه می‌شد. با نگرشی نوین به این اعلام نیچه، در اواسط قرن بیستم، نه تنها مرگ خدا الحاد قلمداد نشد، بلکه نوعی رویکرد الهیاتی از دل آن سربرون در آورد که در دیدگاه کسانی همچون آلتایزر «الهیات مرگ خدا»^۱ نام گرفت (Altizer, 1979, p.53). همین جریان الهیاتی منشأ دیدگاه کسانی همچون تایلور گردید (همان، ص ۵۴۰).

این واکنش تایلور به مسئله مرگ خدا نه بدین جهت است که معنای دینی متفاوتی ارائه می‌کند، بلکه به سبب آن است که این دیدگاه هم تصدیق محض واقعیت خداوند و هم انکار محض آن را اساساً گرفتار اندیشیدن متافیزیکی می‌داند، همان اندیشیدنی که پسامدرن‌گرایی در صدد است خود را از آن رها سازد.

تایلور نا/الهیات خویش را با نقدی ساختارشکنانه از چهار مفهوم محوری دین یهودی-مسیحی یعنی: خدا، خود، تاریخ و کتاب آغاز می‌کند. از منظر نگرش سنتی، چنین نقدی ظاهری ضدالهیاتی دارد، ولی از منظر غیرسنتی، این دیدگاه با گشودن امکانات جدید برای تصور دینی به معنای مهم دینی اشاره دارد (همان، ص ۵۴۱). بازاندیشی ایجابی این موضوع‌هایی که با ساختارشکنی مواجه شده‌اند با بازسازی توصیف نمی‌شود (همان که گریفین در صدد انجام آن است)، بلکه اندیشه‌ای سرگردان است تا نشان دهد که نه واجد مصداق‌های معینی برای اندیشه دینی است و نه در صدد است به چنان چیزی برسد. زندگی آوارگی و گمراهی است، و در نتیجه یک هزار توست؛ اما آن‌گونه که تایلور بیان می‌دارد این نا/الهیات به دنبال نشانه‌های «عنایت سرگردان»^۲ است (همان، ص ۵۴۷).

مسیر گذشت از نیچه به دریدا ناگزیر از هایدگرمی گذرد. بنابراین چندان جای شگفتی نیست که در طرح تایلور مضامین هایدگری مهمی می‌یابیم، یعنی تلاشی برای یافتن شیوه‌ای از تفکر که اسیر برنامه‌های سلطه، کنترل و سیطره نباشد. وظیفه نا/الهیات نه دست یازیدن به خداوند است و نه یافتن کلید تسلط ما بر جهان در خداوند است (همان، ص ۵۴۵).

الهیات پسامدرن ژان لوک ماریون

الهیات پسامتافیزیکی ژان لوک ماریون مرهون کی‌یرکگور است؛ اما این نوع الهیات به این معنا در حال وهوایی کی‌یرکگوری ارائه شده است که یک نقد استوار و جدی از جریان عمده

1. death of God theology

2. mazing grace

سنت‌های متافیزیکی غرب را با تمایل به بازگشت به دین انجیلی ترکیب نموده است. این الهیات به مسیحیتی یونانی‌زدایی شده برای آنانی که هنوز خود را در کلیسا می‌یابند یا دوست دارند چنین باشند اشاره دارد (Marion, 1998, p.279).

ماریون تأکید می‌ورزد که نقد متافیزیک به عنوان معرفت وجودی-الهیاتی نقد نوع بخصوصی از گفتمان است. الهیات پسامدرن نه به واقعی بودن خداوند می‌انجامد و نه به غیاب ویژگی‌ای الهی که مستقل از تصورات و برداشتهای ما از خداوند باشد. هدف این الهیات این نیست که جهان را محیطی امن برای سکولاریسم کند، بلکه گشودن فضایی برای تجربه‌ای جدید از خداوند همچون عشق و همچون موهبت است. (Ibid, p. 281)

اما این فضا را نباید ورای افق‌های وجود یافت، و مفهوم هایدگری، که نقد الهیات می‌تواند گشودگی جدیدی به خداوند بازنماید، بلافاصله با نقد خود هایدگر جایگزین می‌شود. (Marion, 2002, pp.132-44) ماریون بر طرز تلقی خویش از معرفت وجودی-الهیاتی به عنوان اقتضای متکبرانۀ فلسفه که در آن خداوند به گفتمان فلسفه با تعبیر خود و در خدمت خویش وارد می‌شود تأکید می‌ورزد. او حداقل به همان شدت و حدت هایدگر در صدد است تا خداوند را از این قید و بند رها سازد. ولی تأکید می‌ورزد که پا را از متافیزیک بیرون کشیدن همان در وجود قدم گذاشتن نیست. به عبارت دیگر، تلاش هایدگر در توجه به وجود بیشتر ادامه دادن ساختار معرفت وجودی-الهیاتی متافیزیک است تا گسستی قطعی از آن. فرارفتن از آتن افلاطون و ارسطو لازم است در جهت اورشلیم انجیلی باشد تا در جهت یونان پیش سقراطی (Ibid).

کبرای استدلال ماریون تمایز بین بت^۱ و شمایل^۲ است. او به جای «چیستی» ادراک با «چگونگی» آن سروکار دارد، یعنی یک چیز در آن واحد می‌تواند برای یک مشاهده‌گرت باشد و برای دیگری شمایل. متعلق معنای دینی اگر ادراک ما را ارضا کند، مقاصد ما را محقق سازد، نگاه ما را خیره کند و آن را آرام گرداند، یک بت خواهد بود. ما به این معنا وارد شده ایم و دیگر نیازی به فراتر رفتن نداریم. اما وقتی که نگاه ما رسوخ در آن متعلق معنای دینی را لازم بداند تا آنچه را که از آن فرا می‌رود بیابد، وقتی که امر نادیدنی در دیدنی بودنش نادیدنی بماند و وقتی که آنچه عرضه شده است یک بی‌کرانگی را بگشاید که هیچ‌گاه کنکاش در عمق آن پایان نپذیرد، در آن هنگام این متعلق یک شمایل خواهد بود. درحالی که بت امر الهی را با

1. Idol

2. Icon